

در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام

دکتر غلامعباس توسلی*

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صورتی که به عنوان سندی بررسی شود که مورد تأیید جمع کثیری از فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است، حاوی مباحث صریح و مشخصی در زمینه سیاست اجتماعی است. بنابراین، مرور این قانون ما را با مجموعه‌ای از سیاستهای اجتماعی آشنا می‌سازد که به تأیید مراجع دینی نیز رسیده است. از سوی دیگر، تحول مفاهیم در حوزه‌های سیاست اجتماعی و مقایسه آن با منابع دینی نیز حاکی از همسویی این دو در جهت تحقق رفاه اجتماعی و دموکراسی در جامعه اسلامی است. در این مقاله، نویسنده با مروری بر تاریخ اسلام و ذکر شواهدی از سنت پیامبر (ص) و همچنین نقل روایات سعی کرده است تا چارچوب سیاستهای اجتماعی را از زاویه نگرش دینی مورد بحث قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، رفاه اجتماعی، سیاست اجتماعی، عدالت

تعاونواعلی البر والتقوی و لاتعاونوا علی الاثم والعدوان (قرآن کریم)

بندهای شانزده‌گانه اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دولت را موظف کرده است «همه امکانات خود را برای نیل به اهداف مربوط به آن به‌کارگیرد»، منعکس‌کننده سیاست اجتماعی جامعی برای جامعه اسلامی است. در بند نهم این اصل آمده است: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی

* جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران

و معنوی» و براساس بند دوازدهم این اصل: «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه» در دستور کار قرار گرفته است. در بند چهارم نیز به: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» اشاره شده است. در بند شانزدهم همین اصل حتی بر «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» تأکید شده است.

افزون بر این، در اصل چهاردهم قانون اساسی بار دیگر از قسط و عدل سخن به میان آمده و دولت و مسلمانان را موظف کرده است تا حتی: «نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل رفتار و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند». همچنین در اصل بیست و هشتم آمده است: «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز شغل ایجاد کند» و سرانجام در اصل بیست و نهم قانون اساسی چنین آمده است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، درماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه، حقی است همگانی». در اصل سی‌ام «آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه» و در اصل سی‌ویکم «داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته است (به‌ویژه برای روستاییان و کارگران)» (مجموعه قوانین اساسی و مدنی، ۱۳۸۱، صص ۱۲ - ۲۵).

افزون بر این، در فصل چهارم مربوط به اقتصاد و امور مالی نیز دوباره بحث از «ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت، تأمین نیازهای اساسی، مسکن، خوراک و پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه»، و در بند نهم آن «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل...» مطرح شده است. البته برای تأمین این هزینه‌ها در اصل چهل و پنجم آمده است: «انفال و

ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی و کوهها و دره‌ها، جنگلها و نزارها، بیشه‌های طبیعی و مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نمایند...». و سرانجام در اصل چهل و نهم نیز «ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاریها و معاملات دولتی فروش زمینهای موات ... را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن به بیت‌المال بدهد.» (همان)

قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، سند معتبری است که در اصل باید منعکس‌کننده مبانی نظری نظام اسلامی باشد و با آن تباینی نداشته و در عین حال آرای مردم (جمهوریت) پشتوانه مشروعیت آن باشد. بنابراین، قانون اساسی که در فصول مختلف خود بر مسئله عدالت و تأمین امکانات و رفاه عمومی و مبارزه با فقر تأکید کرده است، خود می‌تواند برداشت و نحوه برخوردی با نیازهای فردی و اجتماعی جامعه اسلامی باشد. بیان بندهایی از قانون اساسی که در بالا بدان اشاره شد، نشان‌دهنده گستره وسیع سیاستهای اجتماعی دولتی اسلامی است که مجموع آن در صورت تحقق می‌تواند بیانگر سیاست اجتماعی جامع و همه‌جانبه‌ای به نفع اقشار محروم جامعه باشد. بی‌شک دو عامل عمده در این وسعت دید تدوین‌کنندگان قانون اساسی بی‌تأثیر نبوده است که اکثریت غالب آنها از مسلمانان شناخته‌شده و روشنفکر بوده‌اند: یکی مبانی قرآنی و سنتهای اسلامی؛ و دیگر گسترش حمایت‌های همه‌جانبه و توسعه حوزه حمایت عمومی در کشورهای پیشرفته و صنعتی امروز جهان.

مسلم این است که توسعه قاعده‌مند نظام فراگیر تأمین اجتماعی و گسترش حمایت از اقشار مختلف به‌ویژه اقشار محروم و کم‌درآمد، اعم از کارگران، کشاورزان، زنان، بینوایان، کهنسالان و بیکاران، که پس از جنگ دوم جهانی در «دولت رفاه اجتماعی» تبلور یافت، تبدیل به معیار و سرمشقی شده است که سایر نظامها (از جمله نظامهای اسلامی) بدان می‌پیوندند.

۱) دموکراسی و «دولت رفاه اجتماعی»

توسعه دموکراسی در اروپا علاوه بر تأمین حقوق سیاسی مردم، می‌باید حقوق اجتماعی افراد جامعه را نیز تأمین می‌کرد. در ماده بیست‌ویکم «اعلامیه حقوق بشر و حق شهروندی» که بلافاصله پس از انقلاب کبیر فرانسه به تصویب رسید (۲۴ ژوئن ۱۷۹۳)، چنین آمده بود: «کمک به مردم وظیفه‌ای مقدس است. جامعه می‌باید به شهروندان نیازمند کمک کند، چه از طریق فراهم ساختن کار و چه از طریق تأمین وسایل و امکانات زندگی برای کسانی که کاری از دستشان ساخته نیست». به این ترتیب، دموکراسی بُعدی اجتماعی پیدا کرد و آن اجرای عدالت و کمک‌های اجتماعی و فراهم ساختن امکانات عمومی، همچون آموزش همگانی، بهداشت همگانی، یارانه، اعانه و غیره بود. البته این امر از آرمانهای انقلاب کبیر فرانسه بود که در قرن هجدهم مطرح شد، اما بلافاصله تحقق پیدا نکرد. می‌باید منتظر نیمه قرن بیستم باشیم تا پس از جنگ دوم جهانی و ظهور دولت رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و تأمین اجتماعی گسترش یابد و عدالت بیشتری را در جامعه سرمایه‌داری به ارمغان آورد. به هر حال، آشکار است که عدالت از دموکراسی و دموکراسی از عدالت و برابری جدا نیست. اصل اساسی مردم‌سالاری تساوی حقوق است، همچنان‌که توکویل (Alexis de Tocqueville, ۱۸۵۹ - ۱۸۰۵)، در جستجوی مردم‌سالاری واقعی به این نتیجه رسید که بدون تساوی شرایط و امکانات، دموکراسی تحقق‌پذیر نیست. او تعریف دموکراسی را عمیقاً دگرگون ساخت. به نظر او نظام دموکراسی تنها یک نظام ساده سیاسی نیست، بلکه یک «دولت رفاه اجتماعی» نیز هست. توکویل به جای آنکه دموکراسی را نقطه مقابل استبداد مطلقه و سلطه دیکتاتوری بداند، جامعه دموکراتیک را در مقابل «جامعه اشرافی» تعریف کرد. به نظر او «جامعه اشرافی» جامعه‌ای در عین حال پایدار، سازمان‌یافته و به‌ویژه جامعه‌ای بسته بود که اشراف‌زادگی و خدمتکار بودن به صورت موروثی به فرزندان می‌رسید و از این رو، امکان تحرک اجتماعی بسیار اندک بود. در واقع جامعه اشرافی، جامعه‌ای با سلسله مراتب اجتماعی شدید و نظام‌یافته بود. توانایی برخی قشرها موجب ایجاد دیوارهای نفوذناپذیری میان افراد و گروهها می‌شد و بدین ترتیب در

یک جامعه اشرفی، نابرابریها در آداب و رسوم جامعه نقش بسته بود و برابری فقط بین هم‌سنخها وجود داشت، یعنی بین اربابها از یک سو و رعیتها از سوی دیگر. تنها پیوندی که این دو طبقه را به هم متصل می‌کرد، وظایف متقابل آنها بود که از یکسو به اطاعت و از سوی دیگر به فرماندهی مشروعیت می‌بخشید. برخلاف جامعه اشرفی، جامعه دموکراتیک با سیاست ساختار اجتماعی باز مشخص می‌شود. هنگامی که شرایط برابر به وجود آید، افراد می‌توانند جایگاه خود را عوض کنند؛ البته همواره یک کارفرما و یک کارگر وجود دارد، اما جایگاه آنان نیز می‌تواند عوض شود. افزون بر این، اگر یکی به دیگری خدمت می‌کند، فقط بر اساس مشروعیتی است که در دموکراسی به رسمیت شناخته شده است؛ یعنی بر اساس قرارداد و توافق حاصل شده بین دو اراده آزاد.

به طور کلی، گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن که در تبدیل عمیق ساختار اجتماعی آن متجلی می‌شود، پدیده‌ای است که اساس گذر از حالت اجتماعی اشرفی به حالت اجتماعی دموکراتیک را بیان می‌کند و فرایندی دینامیک است که توکویل آن را «تساوی شرایط» می‌نامد.

بقا و استمرار دموکراسی در گرو این است که برابریهای اجتماعی در همه زمینه‌ها گسترش یابد و مورد توجه و احترام باشد. برای مثال، در سطح سیاسی، تبلور مادی دموکراسی مستلزم وجود برابری در مقیاس اجتماعی و اقتصادی است. این امر قصد و اراده ما را در تحقق عدالت اجتماعی در وسیعترین معنای ممکن خود بازگو می‌کند.

در فلسفه ارسطو (Aristotle, ۳۲۲-۳۸۴ قبل از میلاد) از دو نوع عدالت اجتماعی سخن رفته است:

- عدالت تنبیهی؛ که هدفش مجازات تمام کسانی است که قوانین و مقررات را رعایت نمی‌کنند. از این رو، کسانی را که مرتکب جرم می‌شوند و برخلاف قانون عمل می‌کنند مطابق با قانون مجازات عمومی تنبیه می‌کنند. در این حال، مجازات می‌باید متناسب با جرمی باشد که مجرم مرتکب شده است.
- عدالت توزیعی؛ که عبارت است از رعایت تناسب میان مسئولیتها و افتخارات یا

شایستگیها و کوششهایی که هر فرد انجام می‌دهد. در واقع، باید سعی کرد تا میان خدماتی که هرکس در قبال جامعه انجام داده با ارزشهایی که به او تعلق گرفته است، برابری و تناسب رعایت شود. اگر بخواهیم مسئله را تعمیم دهیم، باید بگوییم که عدالت اجتماعی آرمانی را مشخص می‌کند که ترجمان اصول حاکم بر توزیع عادلانه و درست امکانات جامعه است. عدالت اجتماعی با ارجاع به نظام ارزشهای معین عبارت خواهد بود از اینکه بگوییم «چه چیزهایی، چگونه و بین چه کسانی ...» باید توزیع شود. احساس عدالت اجتماعی در طول زمان به صورت عنصر بسیار مهمی برای همبستگی سیاسی درآمده است که می‌باید در وضعیت اجتماعی دموکراتیک نیز وجود داشته باشد؛ چرا که این امر به کاهش تنازعات و تشنجات اجتماعی کمک می‌کند و امکان بالقوه آشوبهای سیاسی را کاهش می‌دهد.

در عمل، پس از جنگ دوم جهانی پویایی دموکراسی در تمامی کشورهای توسعه‌یافته با بازار آزاد به شکل ظهور دولت رفاه اجتماعی متجلی شد، که هدفش مداخله و احترام در جهت برآوردن نیازهای اقتصادی و اجتماعی تمامی اعضای جامعه بود. دولت رفاه اجتماعی به این دلیل طراحی شد تا در برابر بزرگترین خطرات زندگی اجتماعی، نابرابریها را کاهش دهد. اما در عین حال، به دلیل روزافزون بودن برداشتهای اجباری از درآمدها در کشورهای توسعه‌یافته، نسبت نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی کاهش نیافته؛ چرا که این امر موجب «کاهش بازدهی تولید» نیز می‌شده است.

کمکها و اعانات اجتماعی که فقط براساس معیاری تساوی طلبانه توزیع می‌شود، در واقع موقعیتهای خاص و ویژه را به حساب نمی‌آورد. اگر چنانچه اراده دموکراتیک سیاست تأمین برابریها را مشروع و موجه بدانیم، انطباق بی‌قید و شرط آن بدون رعایت تمایزات و تفاوتها ممکن است در برخی موارد به نتایج معکوسی منجر شود. بنابراین، لازم است تا بنیانهای قرارداد اجتماعی که می‌باید از حقوق همه شهروندان دفاع کند، مورد تجدید نظر قرار گیرد؛ زیرا به نظر می‌رسد که بین کارایی اقتصادی و برابری‌ای که عدالت اجتماعی در جستجوی آن است، تناقضی وجود دارد. پرسش اینجا است که آیا باید یکی از این دو را

به نفع دیگری رها کنیم؟ آیا برابری کامل برتری دارد یا نظام اجتماعی‌ای که کارکرد آزادانه بازار را مؤثر می‌داند؟ گذشته از اینها، با چه ملاک‌هایی باید یکی را بر دیگری ترجیح داد؟ راولز (Rawls, 1987) معتقد است که باید این شق را با استفاده از مفهوم «انصاف» حل و فصل کرد، یعنی اجرای «عدالت» بدون رعایت «انصاف» امکان‌پذیر نیست. آیا نباید این قاعده را پذیرفت که «به کسانی بیشتر بدهیم که کمتر دارند» و آیا مشروعیت و قبول پاره‌ای نابرابریها در حقیقت موجب نمی‌شود تا برخی نابرابریهای دیگر را کاهش دهیم؟ و در نهایت اینکه آیا رعایت همهٔ این تمهیدات باز هم به کاهش تولید و نتایج معکوس منتهی نخواهد شد؟

۲) بحران دولت رفاه اجتماعی

طبق مادهٔ بیست و یکم حقوق بشر و حق شهروندی مصوب ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ فرانسه، کمک‌ها و اعانات عمومی، یک «دین مقدس» به‌شمار می‌رود و جامعه می‌باید برای همهٔ نیازمندان وسایل زندگی را فراهم سازد؛ یعنی یا آنها را دارای شغلی کند یا برای کسانی که کاری از دستشان ساخته نیست، امکان زندگی را فراهم سازد. اما در عمل هیچ یک از این اهداف به‌طور کامل محقق نشد. در حقیقت، از همان آغاز قرن نوزدهم میلادی تلاش زیادی در جهت دستیابی به بهترین فرمول عملی برای این طرح اجرا شد، اما نتیجهٔ مطلوبی به‌دست نیامد. در واقع، ایده‌های سوسیالیستی و طرح مطالبات و خواسته‌های جنبشهای کارگری و همچنین پیگیری اندیشمندان کاتولیک موجب شد تا در سال ۱۸۴۸ م تعریف دقیقتری از مطالبات افراد در قبال جامعه و دولت به عمل آید: «حق داشتن کار، حق تأمین مادی، حق آموزش و پرورش، حق بهداشت و آسایش و امنیت»؛ اما نقش دولت همچنان افزایش یافت تا آنکه در سال ۱۹۴۵ م با ظهور دولت رفاه اجتماعی قدرت مداخلهٔ دولت افزایش چشمگیری پیدا کرد. در این مرحله، هدف آن بود که از حقوق قانونی شهروندی رسمی به حقوق عملی شهروندی گذر شود. در واقع، قابل تصور نیست که بخواهیم برابریهای سیاسی و حقوقی را تحقق بخشیم، بی‌آنکه به موازات آن به تقلیل نابرابریهای اقتصادی و

اجتماعی توجه کرده باشیم؛ چرا که باید اصل برابری حقوقی به قلمرو اجتماعی نیز گسترش یابد و دولت نیز می‌باید ضامن اجرایی حقوق اجتماعی باشد. در سال ۱۹۴۲ م گزارش بوریدج (Beveridge)، وزیر بهداشت بریتانیا، همین شیوه برخورد را با مسئله عدالت اجتماعی داشت و هدفش این بود تا «فقر، بیماری، زاغه‌نشینی و جهل» را از بین ببرد. این گزارش بنیان حمایت اجتماعی مدرن را بر اساس سه اصل تعریف کرده است:

اصل عمومیت یافتن، یعنی تمامی شهروندان باید زیر پوشش حمایت اجتماعی قرار گیرند.

اصل همگانی شدن، یعنی هر تصمیمی باید برای همگان اجرا شود.

اصل یکسانی، یعنی مسئله آن نیست که به نسبت مشارکتها کمکهها توزیع شوند، بلکه به هر کس باید بر حسب نیازش داده شود.

اصل وحدت، یعنی خدمات عمومی باید نظام حمایت اجتماعی را براساس اصل همبستگی و رفاه همگان اداره کند.

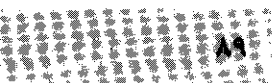
این هدف که هیچ کس را نباید بیرون از چتر حمایت اجتماعی قرار داد، به نظر بلندپروازانه می‌رسد. این برنامه‌ریزی اجتماعی درصدد بود تا امکانات مشابهی را برای همه شهروندان فراهم کند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که در یک جامعه دموکراتیک دولت نمی‌تواند در زمینه اقدام به توزیع دوباره منابع صرفه‌جویی کند، حتی مشروعیت قدرت سیاسی که محور تواناییهایش بر تأمین نوعی برابری در موقعیتهای اجتماعی شهروندان استوار است. بدین ترتیب، تشکیل دولت رفاه اجتماعی که در ایجاد تأمین اجتماعی تبلور یافت، در این زمینه محقق شد: «مبارزه بی‌امان علیه نابرابریهای اجتماعی که نتیجه منطقی صرفاً اقتصادی باشد و بخواهد «اجتماع همبسته شهروندان» را از هم بپاشد».

ایده حمایت اجتماعی با سازمان توزیع مجددی همراه است که می‌خواهد امنیت اقتصادی را برای تمام اعضای جامعه تأمین کند. از طریق اعمال حق‌السهمی که کارگران و کارفرمایان (به تناسب میزان دستمزد) پرداخت می‌کنند، استفاده‌کنندگان از تأمین اجتماعی

در زمینه‌های بهداشتی، مصونیت در برابر حوادث ناشی از کار و دریافت کمک مستقیم در صورت بروز برخی مسائل و مشکلات، مانند بیکاری و بازنشستگی، از امکانات آن بهره‌مند خواهند شد. بنابراین، سازوکارهای پیش‌بینی‌شده موجب همبستگی اجتماعی و مانع از آن می‌شود تا اعضای جامعه دچار فقر و حاشیه‌نشینی شوند؛ یعنی بین کسانی که از نعمت سلامتی بهره‌مندند و کسانی که سلامتی خود را از دست داده‌اند و بین کسانی که کار می‌کنند و کسانی که بیکارند، و نیز بین کسانی که فعالند و کسانی که فعال نیستند (مانند بازنشستگان) همبستگی به وجود آید. افزون بر این، حمایت اجتماعی باید شامل حال کسانی شود که از همه فقیرترند؛ مانند کمکهایی که برای افراد فاقد کار یا پناهندگان پیش‌بینی شده است که باید حداقل زندگی را تا یافتن شغلی دوباره برای آنان تأمین کند (RMI).

منطق کلی مداخله اقتصادی و اجتماعی دولت در درجه نخست به این تصمیم بازمی‌گردد که برای تأمین اعضای جامعه باید تساوی و برابری هر چه واقعی‌تر فراهم شود. از این رو، شاخصهای برابری را باید از طریق ترمیم نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی تأمین کرد. در واقع، چنین امکاناتی تنها با بستن مالیاتهای مناسب بر درآمدها و ارزش افزوده میسر خواهد بود.

بنابراین، دموکراسی که توسعه «برابری» در تمام سطوح را ایجاد می‌کند، امکان ظهور یک طبقه متوسط اجتماعی وسیع را فراهم می‌آورد که در آن عشق و علاقه به رفاه مادی و کاهش دادن هر چه بیشتر خطرات زندگی موجب احساس نیکبختی می‌شود. این امر از یک سو دیالکتیک بین برابری و آزادی را توضیح می‌دهد و از سوی دیگر نقش سیاسی این دو پدیده را در خود پنهان می‌دارد. در عین حال، نباید تصور کرد که «دولت رفاه اجتماعی» توانسته است تمامی نابرابریها را محو کند و به همه شهروندان لذت برابری و عدالت را بچشاند. توکوویل معتقد بود که جامعه دموکراتیک، برابری و عدالت را در تمامی سطوح ایجاد می‌کند؛ اما هنوز از این مرحله دوریم و افراد متعلق به عصر دموکراسی دچار ناسازهای (پارادوکس) درمان‌ناپذیرند. به عبارت دیگر، دموکراسی مسئله برابری در قانون را مطرح کرده است، اما اجرای این برابری در عمل دشوار است. واقعیتها هنوز نابرابریها و



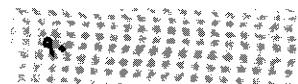
بی‌عدالتیهای بسیاری را پنهان داشته‌اند که نمونه‌ای از آن را در کتاب معروف تشخیص اثر پیر بوردیو می‌بینیم. و بالاخره در روزهای رکود اقتصادی، شاهد بحران دولت رفاه اجتماعی هستیم، و بدین‌سان از کامیابیهای اولیه آن به تدریج کاسته می‌شود.

۳) سنتهای اسلامی

بی‌شک سازوکارهای عصر جدید، از جمله برنامه‌ریزیهای رفاه اجتماعی و سیاستهایی که در سطح جهانی در پی بهبود شرایط زندگی مستمندان و بینوایان است، سبب ایجاد موجی در جهان و گسترش حرکت تأمین اجتماعی شده است. اما نباید ارزشهای حاکم بر جامعه را دست‌کم گرفت که از گذشته‌های دور و نزدیک وجود داشته و منشأ آن افکار نوع‌دوستانه و اهداف و سنن مذهبی کشورها بوده و توسط مذاهب نیز توصیه و دنبال شده است. این اهداف و سنتها و سوابق تاریخی را می‌توان به صورت نظام سیاست اجتماعی مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، هر چند ایدئولوژیهای عصر جدید از قبیل دموکراسی و سوسیالیسم و منازعات صنعتی، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در گسترش خدمات اجتماعی و توجه به قشر محروم جامعه داشته و بسیاری از تصمیمات و مقرراتی را که در جهت بهبود شرایط این طبقات بوده به تدریج طی دو قرن اخیر وضع کرده است، اما این امر کم و بیش زیر فشار ایدئولوژیها و رویه‌هایی بوده که به گفته دکتر شریعتی «بر سر عقل آمدن سرمایه‌داری» موجب آن شده است. بی‌شک، اساس و منشأ خدمت به مردم، خارج از ملاحظات سودگرایانه در تاریخ طولانی مسلمانان ناشی از حس دیگرخواهی و تربیت دینی و اخلاقی جامعه و جهان‌بینی الهی و وحدت‌بخش نوع بشر بوده است که ما تجلی آن را به‌خصوص در ادبیات غنی و اشعار و ضرب‌المثل‌های خود می‌بینیم. این حس دیگرخواهی و احسان و کمک تا آنجا پیش می‌رود که مردم معتقد می‌شوند باید رنج خود و راحت دیگران را طلب کنند.

به گفته سعدی:

تو نیکی میکن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز



یا:

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

یا قطعه معروف:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

وقتی صحبت از «سیاست اجتماعی در اسلام» می‌شود، موضوع هم در سطح دستورات و متون اسلامی قابل بررسی است، هم در سطح مؤسسات و نهادهایی که در طول تاریخ در جوامع اسلامی به عنوان «خیرات و میراث» تأسیس شده و هم در مقیاس هر یک از اعضای جامعه اسلامی که همواره دغدغه و پروای کمک و همیاری و اعانه و در «غم دیگران» شریک بودن را در خود پرورش داده و در همه این موارد رضای خدا را در نظر داشته‌اند. قلمرو این عرصه امدادسانی و کمک به همه نیازمندان، فقرا، مساکین، بردگان، اسرا، معلولان، مجاهدان، بیکاران و از کارافتادگان، در راه ماندگان (ابن سبیل)، یتیمان و بی‌سرپرستان و بیوه زنان و آسیب‌دیدگان اجتماعی بوده است، بی‌هیچ حسابگری و سودطلبی و به قول قرآن «بدون منت گذاشتن و اذیت و آزار» (لامنّ و لا اذی) و بدون انتظار پاداش در این دنیا، مورد توجه و مطلوب بوده است. این بینش که بر انسان‌شناسی اسلام از یک سو و ارزشهای اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی از سوی دیگر استوار بوده، موجب شکل‌گیری مفاهیم، نهادها و ساختارهایی شده است که در طول تاریخ و در گستره جغرافیایی جهان اسلام شایسته بررسی و توجه است. علاوه بر مالیاتی‌هایی که جزو واجبات دین به حساب می‌آید، همچون زکات و خمس و دیه، آزادسازی بردگان و اطعام مساکین به جبران ترک واجب (مانند روزه)، اسلام را با طیف وسیعی از کمکها و اعانات داوطلبانه (غیرواجب) همراه ساخته است. تجربه نشان داده است که اندیشه اسلامی در کنار عبادات و احکام واجب معطوف به

تأسیس بنیادهای خیریه و مراکز آموزشی و بهداشتی و یتیمخانه‌ها و بسیاری بناهای عام‌المنفعه بوده است که جوامع اسلامی از جمله ایران در گسترش و توسعه این‌گونه بناها حاضر به فداکاریهای غیرقابل وصفی در طول تاریخ گذشته خود بوده‌اند، به طوری که در سراسر تاریخ این جوامع، که دولتها کمتر در جهت رفاه عمومی گام برمی‌داشتند و بیش از آنکه برنامه رفاه و پیشرفت برای مردم داشته باشند، به فکر دریافت مالیات و باج و خراج از مردم فقیر و قشرهای کم‌درآمد بودند. از این رو، این‌گونه فعالیتها به عهده خود مردم بوده است، به طوری که جوامع اسلامی در زمینه‌های اجتماعی از نوعی خودکفایی برخوردار بودند و منتظر اصلاح دولت نمی‌ماندند.

بی‌شک، این شیوه مرضیه از بدو تشکیل جامعه اسلامی در مدینه و حتی پیش از هجرت به مدینه در مکه معظمه وجود داشته و به دلیل محدودیت و حصری که مسلمانان دچار آن بودند، کمک و یاری رساندن به یکدیگر و توزیع کمکها و اعانات و شتافتن به یاری یکدیگر رواج داشته است. هر قدر که مسلمانان از امکانات بیشتری برخوردار و قادر به پرداخت زکات و صدقات و انفاق می‌شدند، اجتماع کوچک مسلمانان که با نظارت پیامبر گرامی توسط خود مسلمانان و با مشورت آنان اداره می‌شد، امکانات مالی را در مرکزی به نام «بیت‌المال» گردآوری و نگهداری می‌کردند. کسانی هم که با مشکلات زندگی روبه‌رو بودند، با قسط و عدل و به طرز منصفانه می‌توانستند از «بیت‌المال» بهره بگیرند.

افزون بر این، پیامبر (ص) در ابتدای هجرت به مدینه که فروتنی و مهربانی ذاتی خویش را به‌رغم وجود گرفتاریهای تازه همچنان حفظ کرده بود، ملهم از آیات قرآن می‌شد که درباره زندگی دنیوی بشر بود. این آیات با روند پیشرفت تشکیل جامعه نوین نیز در ارتباط بود که از جمله موضوعات آن می‌توان از: تشکیلات سیاسی، توزیع عادلانه ثروت، مناسبات بازرگانی، روابط زن و مرد و طرز برگزاری مراسم دینی... نام برد (عبدالغنی مغربی، ۱۳۶۲: صص ۱۶-۱۵). همچنین عبدالغنی مغربی اضافه می‌کند که «سوره‌های مربوط به دوران اقامت پیامبر در مدینه، در حقیقت منشور تمدن اسلامی است و در نتیجه دستورالعمل کاملی برای نحوه زندگی مؤمنان به‌شمار می‌رود».

در شهر یثرب، این جامعه نوپای اسلامی که به مناسبت هجرت پیامبر (سال اول هجرت / ۶۲۴ م)، «مدینه النبی» یا شهر پیامبر نامیده شد، با هدایت و رهبری پیامبر اکرم در همه زمینه‌ها فعالیت‌های وسیعی را آغاز کرد و نخستین هدفش وحدت میان مهاجرین (که از مکه آمده بودند) و انصار (مؤمنان هم‌پیمان مدینه) بود. حضرت محمد (ص) به‌رغم آگاهی از حاصل نداشتن این کار، حتی سعی کرد تا یهودیان مدینه را که از نظر تعداد قابل توجه بودند با مسلمین در یک جامعه متحد سازد؛ اگرچه یهودیان در برابر این فکر مقاومت کردند.

۴) سابقه تاریخی

به طور کلی، دعوت اسلام در مکه در چارچوب مسائل اساسی عقیدتی بود: عقیده به توحید، نبوت، معاد و روز رستاخیز، دریافت پاداش و مجازات و اعمال عدل الهی و اعتقاد به رحمت به عنوان صفت باریتعالی. اما در کنار دعوت به مسائل عقیدتی، حل مشکلات اجتماعی و کمک‌های متقابل از قبیل کمک به بینوایان، درماندگان، یتیمان، بیوه‌زنان و رسیدگی به امور اقتصادی و معیشتی و بدهکاری افراد و تشویق ثروتمندان به کمک و گسترش صدقات و خیرات و مبرات و رفع ظلم و اسراف مترفین و حفظ شئون اجتماعی مردم در اولویت قرار داشت. مشکلات مسلمانان در اثر فشارهایی که در حصر شعب ابی‌طالب بر آنها وارد شد و زجر و شکنجه آنها موجب دشواری‌های بسیاری در زندگی تازه مسلمانان شد. از سوی دیگر، کسانی که به اسلام می‌گرویدند، بیشتر از طبقه محروم جامعه و بردگان بودند که نیاز به یاری داشتند. در هجرت حضرت رسول و یارانشان مشکلات سفر و غربت و از دست دادن اموال و متعلقاتشان تجربه تازه‌ای را در کمک‌رسانی به نیازمندان برای مسلمانان صدر اسلام به آزمون گذاشت و در همه این موارد، اعتقاد و پایبندی به ارزشها و رعایت انصاف و عدالت و مواصات، اصل محسوب می‌شد و فداکاری برای حفظ هم‌ایمانان و «برادران مسلمان» رایج بود.

یکی از مهمترین و معروفترین طرح سیاسی پیامبر در مدینه برای اعمال سیاستی

اجتماعی به‌طور جامع طرحی است که به‌نام قانون اساسی مدینه تهیه و تصویب شده است که در نوع خود در جهان بی‌نظیر بود. این قانون اساسی پنجاه ماده داشت و مسائل مختلفی از قبیل سازمان اداری و قضا و دفاع و قانونگذاری و تنظیم امور رفاهی مردم را دربر می‌گرفت. از جمله مقررات قانون اساسی مدینه این است که مؤمنان مدینه یعنی «مهاجرین» و «انصار» تشکیل امت (جامعه) واحدی دهند. در این قانون تصریح شده است که غنائم جنگی و بیت‌المال باید منصفانه بین همگان تقسیم شود و محرومان باید مورد حمایت و مساعدت قرار گیرند.

نکته جالب آنکه قانون اساسی مدینه از طرف پیامبر به کسی تحمیل نشد، بلکه در اجتماع مدینه هر قبیله یا گروهی در اجرای آن از استقلال برخوردار بودند و حتی اعراب مشرک که به دین اسلام درنیامده بودند، این مقررات را با اجماع پذیرفتند. بدین ترتیب، یک «جامعه مدنی» واقعی شکل گرفت و قبیله‌گرایی و تعصب و نزادپرستی در نطفه خفه شد و آیه مبارکه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»، به عنوان اصل برابری و برادری پذیرفته و بدان عمل شد. بدین سان، اشرافیت قبیله‌ای و مالی جای خود را به مساوات و مؤاخات داد و تسامح و تساهل به اعلاء درجه نسبت به مسلمانان و غیرمسلمان اعمال شد. پیش از آن در مکه نیز با نزول سوره «همزه» ضربه سختی بر اشراف قریش وارد شده بود: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ: وای بر عیبجوی هرزه‌کار که ثروتی گرد آورده آن را ننگه می‌دارد می‌پندارد که ثروتش او را ابدی می‌سازد. اما چنین نیست...».

به هر حال، چه در مکه و چه در مدینه، با توجه به تحرک جامعه مسلمین که با هجرت و رفت و آمد و درگیری و جنگ و گریز همراه بود و در عین حال برای خروج از نظام جاهلیت و سر و سامان بخشیدن به امور مسلمین، ضرورت تمرکز و بهره‌گیری از نیروهای خود مسلمانان و امکانات اندک و محدود آنان وجود داشت که بلافاصله و با کمک و همکاری مردم «مسجدالنبی» ساخته شد و مرکز فعالیتهای اجتماعی و سیاسی مسلمانان گردید. مساجد دیگری نیز نظیر «مسجد قبا» و «مسجد دوقبله» و مساجد سبعة در اطراف مدینه به مناسبتهای مختلف ساخته شدند که نقشها و کارکردهای اجتماعی را در کنار نقش

عبادی خود ایفا می‌کردند. به تدریج مسجد مکان مقدسی برای تمشیت امور اجتماعی مسلمانان شد و کمکهای متقابل و جمع‌آوری اعانات و زکات و صدقات که متعلق به همگان بود جمع‌آوری و به عنوان بیت‌المال نگهداری می‌شد و مسلمانان احساس امنیت می‌کردند و به عدالت پیغمبر و جلوگیری از هر نوع تبعیض ناروا اطمینان پیدا کرده بودند. طی بیست‌وسه سال حضور پیامبر، نه فقط مردم به تجمع و تشکّل و همیاری و کمک متقابل عادت کردند، بلکه مسائل و مشکلات آنها به کمک آیات وحی و در معیت پیغمبر و ایمان و اعتقاد راسخ مؤمنان حل و فصل می‌شد. در واقع، بیت‌المال نوعی «تأمین اجتماعی» برای نیازمندان و کمکها و اعانات عمومی نیز بود. این سیاست اجتماعی حضرت رسول در دوران خلافت حضرت علی (ع) و تا حدود زیادی در دوران خلفای راشدین نیز استمرار یافت، اما در دوران خلافت عثمان که برخی افراد فاسد بنی‌امیه و فرصت‌طلبان در دستگاه گسترده خلافت نفوذ کرده بودند، تبعیض و بی‌عدالتی و عدم رعایت حقوق مستمندان و برقرار کردن مالیاتها و فشارهای دیگر، مسلمانان مصر را به شورش و قیام واداشت و در دوران بنی‌امیه این سیاست اجتماعی حساب‌شده و امنیت خاطر مردم به تبعیض و ناامنی تبدیل شد و دیگر از آن قسط و عدالت علوی خبری نبود.

در مجموع، اسلام نظام جامع و انسان‌دوستانه‌ای را به وجود آورد که به شکل وسیعی بتواند به نیازمندیهای طبقات محروم جامعه پاسخ دهد. در این باره می‌توان برای مثال از صدقات، موقوفات، انفاق، خیرات و مبرات نام برد که «باقیات الصالحات» خوانده شده است. هر چند که امروزه این امر در قلمرو خصوصی قرار می‌گیرد، اما از مختصات جامعه‌ای اسلامی است و در سیاستی حساب‌شده و درازمدت می‌تواند مدنظر قرار گیرد. برای مثال، در تاریخ اسلام موارد فراوانی از وقف را در تمامی نقاط قلمرو اسلامی می‌توان مشاهده کرد، منافع املاک وسیعی که از قلمرو خصوصی به قلمرو عمومی منتقل می‌شود و بهره‌گیری از آن به نفع مستضعفان و بینوایان، می‌تواند مشکلات آنان را حل کند. همچنین اتفاق که از آن در قرآن به مناسبتهای مختلف و در مقیاسهای متفاوت یاد شده، هر چند ظاهراً از مستحبات است، اما دامنه آن به لحاظ کمی و کیفی چنان گسترده است که گاه

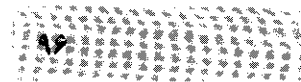
انسانیت انسان مؤمن در گرو آن است. برای مثال، آیه شریفه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)، نه فقط دستیابی به نیکی را جزو انفاق دانسته، بلکه این انفاق را نه تنها به مایملک عادی و غیرضروری، بلکه به آنچه مورد علاقه انسان است تعمیم می‌دهد. در این‌باره بیش از هفتاد آیه در قرآن آمده است، از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۲۵۴) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره: ۲۶۷) و جز آن.

۵) آیات و روایات

نظام منسجم و اطمینان‌بخش تأمین اجتماعی عصر نخستین اسلام در سایه برنامه‌ریزیها و حمایت پیامبر اکرم و یاران صدیق و مؤمن و پاکباز ایشان بود که به مال و منال دنیا کمتر توجه داشتند، اما از پشتوانه اعتقادی (ایدئولوژی) نیرومندی برخوردار بودند که منبع و منشأ آن وحی الهی یعنی آیات قرآنی بود. نزول قرآن کریم تدریجی و به موازات رشد و گسترش کمی و کیفی اجتماع مسلمانان صورت می‌گرفت و آیات مختلف قدسی و اخلاقی، حاوی دستورالعملهای مفید و مؤثر اجتماعی نیز بود و جای هر گروه و روابط میان آنها را در اجتماع مسلمین مشخص می‌کرد، حتی جایگاه و وظایف غیرمسلمانان (کفار اهل ذمه) را که در میان مسلمانان زندگی می‌کردند.

همچنان‌که رشید رضا نیز این تمایز را قائل شد، می‌باید بین «خلافت آرمانی» - چنانکه مورد توافق مسلمین است و فقط در دوران خلفای راشدین و برخی کسان همچون عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی وجود داشت - و «خلافت بالفعل» که مسلمین قسمت اعظم تاریخ خود را در سایه آن گذرانده‌اند، فرق نهاد (حمید عنایت، ۱۳۶۲: صص ۸۰-۱۰۰). رشید رضا پس از بحث مفصل در این‌باره به این باور می‌رسد که سیاست اسلامی از نظام همه‌جانبه‌ای که تمام جزئیات زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی مسلمین را تنظیم کند، بسیار دور است. (همان، ص ۱۳۴).

طرح مودودی با نام «نظم اسلامی»، نظمی ساده و روشن است که به دور از بحثهای الهیاتی و فقهی، به چهارده آیه قرآن از سوره «اسراء» باز می‌گردد.



ارجاع مودودی به آیات زیر است:

- خدای تو حکم فرمود که جز او هیچ کس را نپرستید و درباره پدر و مادر خود نیکویی کنید...
- حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن و نیز فقیران و رهگذران بیچاره را به حق خودشان برسان و هرگز اسراف روا مدار...
- همانا خدای تو هر که را خواهد روزی وسیع دهد و هر که را خواهد تنگ‌روزی گرداند که او به صلاح کار بندگان خود آگاه و بصیر است...
- هرگز به مال یتیم نزیدیک نشوید...
- همه چیز را به ترازوی عدالت بسنجید که این کاری بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

(اسراء: ۲۹-۲۳)

مودودی در تدقیق اعتقاد خود به «نظم اسلامی» فقط به ذکر آیات می‌پردازد و به هیچ حدیث یا منبع دیگری اشاره نمی‌کند. آیاتی که او نقل می‌کند همه صریح و روشن است و جایی برای ابهام باقی نمی‌گذارد. او این آیات را به طور کامل نقل می‌کند، زیرا آنها نه تنها نماینده اساس شرعی «نظم» هستند، بلکه رحجان مودودی را نیز به طور مستقیم برای استنتاج اندیشه سیاسی‌اش از قرآن نشان می‌دهد. این آیات به دوران رسالت پیامبر در مدینه تعلق دارند، یعنی به دوره‌ای که در آن حضرتش وحی الهی را درباره نهادهای اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه نوین اسلامی دریافت کرد. بر حسب نظر مودودی و به نقل از عنایت، اصل نهفته در این نهادها، چنانکه از آیات مذکور استخراج می‌شود، به قرار زیر است:

- ۱) ایدئولوژی دولت اسلامی چیزی جز این فکر نیست که سلطنت و ربوبیت واقعی فقط از آن خداوند است.
- ۲) حقوق پدر و مادر عالیترین محل را در مقیاس روابط انسانی اشغال می‌کند، احترام به والدین، اطاعت از آنها و خدمت به ایشان، وظیفه‌ای دینی است.

۳) مردم نباید فقط با برآوردن حداقل احتیاجات مادی خود راضی باشند، بلکه باید در جستجوی یک زندگی سعادت‌مندانه بدون افراط باشند و بخشی از درآمد خود را به معاش اقوام محتاج و سایر همشهریان خود اختصاص دهند. چنین است راه اعتلای روح همکاری، ایثار و کمک اقتصادی متقابل. اینها فقط دستور اخلاقی نیستند، بلکه عقایدی هستند که می‌توان آنها را از طریق نهادهای صدقات واجب (الصدقات الواجبه)، صدقات اضافی (الصدقات النافله)، وصایا، ارثها و موقوفات به واقعیت زنده تبدیل کرد.

۴) از هر دو حدود افراطی و تفریطی ثروت و فقر باید اجتناب کرد. فقر یا عدم کفایت ثروت لزوماً پدیده‌ای غیرطبیعی نیست، چرا که نابرابریهایی که از علل طبیعی برمی‌خیزد و محدودیتهای انتخابی در آنها دخالت ندارد، به خودی خود شر محسوب نمی‌شوند.

۵) تحدید موالید از طریق کشتن نسل و سقط جنین جنایت است. چاره کار در مشارکت سازنده برای اعتلای سطح زندگی خانواده است.

۶) زنا باید ممنوع شود؛ نه تنها با غیرقانونی کردن، بلکه از طریق حذف تمامی عوامل و انگیزه‌ها و مددکنندگان.

۷) حقوق ایتم باید حفظ شود.

۸) به وعده‌ها باید وفا و قراردادها اجرا و حتی لازم‌الاجرا شود.

۹) معاملات تجاری باید با کمال شرافت انجام شود.

۱۰) سیاستهای فردی و عمومی نباید با شک و حدس که بر بنیادی محکم استوار باشد.

هیچ کس به صرف سوءظن نباید دستگیر و اذیت و زندانی شود. این امر در روابط

بین‌المللی نیز صادق است و نباید نظم اسلامی را معادل «دولت اسلامی» دانست.

۱۱) رفتار مسلمان باید از هر گونه آثار کبر و غرور عاری باشد.

ملاحظه می‌شود که این اصول با سیاست کلی زندگی اجتماعی سروکار دارد یا با مناسبات میان اشخاص که برخی سیاسی و برخی اخلاقی هستند.

در نهایت عنایت چنین نتیجه‌گیری می‌کند که مودودی در حالی که در محکوم ساختن نابرابریهای غیرموجه اجتماعی و ثروت اندوخته با بی‌شرافتی با سید قطب و سبایی هم‌رأی است، گهگاه به طرفداری راستگرایان گرایش دارد و به سمت «حکمت نابرابریها» می‌چرخد و رگه‌ای از محافظه‌کاری ایدئولوژی مودودی بروز می‌کند که عبارت است از طرد نظریهٔ گریزناپذیری مبارزهٔ طبقاتی او... (عنایت، ۱۳۶۲: ص ۱۴۰).

بی‌شک، با ارجاع به آیات قرآن، محورها و خطوط کلی سیاست اجتماعی اسلام را برای جلوگیری از فقر و بینوایی و تعدیل ثروت و کمک به محرومان و دستگیری از مستمندان و به طور کلی حرکت عمومی در جهت فقرزدایی و کاهش آسیبها و مشکلات اجتماعی با تکیه بر ایمان و اعتقاد مسلمانان، می‌توان ترسیم کرد. اما دستورات عام و جهانشمول اسلام، نیاز به برنامه‌ریزیهایی زمانمند و دستورالعملها و مقررات ویژه‌ای دارد که با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع و موقعیت زمانی و مکانی آنها باید درباره‌شان تصمیم گرفت. برای مثال، می‌توان به برخی آیات اشاره کرد که در سیاستهای اجتماعی جامعهٔ اسلامی مؤثر است:

سورهٔ نحل، آیات ۴۱ تا ۴۲: «والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لَنَبُوْنَهُمْ فِی الدنیا حسنه و لَأَجْرُ الْآخِرَةِ اکبرُ لو کانوا یَعْلَمون. اَلَّذِینَ صَبَرُوا عَلٰی رِیْبِهِمْ یَتَوَكَّلون». (خداوند مسلمانان را وعده می‌فرماید که حال و روزگارشان پس از مظلومی که بر آنها رفته در این دنیا و در آخرت دگرگون خواهد شد).

سورهٔ شوری، آیهٔ ۳۸: «والذین اذا اصابهم البغی هم یتتصرون». (کسانی که وقتی مورد ستم قرار می‌گیرند به یکدیگر کمک می‌کنند).

سورهٔ شوری، آیهٔ ۳۷: «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون. (و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند و از آنچه بدانها دادیم انفاق می‌کنند).

سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۳: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم». (از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیلهٔ آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن).

سوره بقره، آیه ۲۶۳: «أَمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا». (صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان آن اختصاص دارد).

سوره بقره، آیه ۲۶۳: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَىٌّ». (گفتار پسندیده و گذشت بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد).

سوره بقره، آیه ۲۶۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْإِذْيِ». (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید).

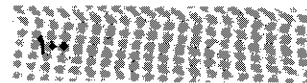
همچنین روایات فراوانی درباره یاری، کمک و اعانه آمده است که جای تکرار آن در اینجا نیست، فقط کافی است به چند روایت معروف زیر اشاره کنیم:

من اصبح و لم يحتم بامور المسلمين و ليس به مسلم: هر کس روزی را آغاز کند و به امور مسلمانان و رفع مشکلات آنان نپردازد، مسلمان محسوب نمی‌شود. (رسول خدا، اصول کافی، جلد ۳، ص ۲۳۸).

- رسول خدا (ص) فرمود: عابدترین مردم کسی است که نسبت به همه مسلمین خیرخواه‌تر و دل‌پاک‌تر باشد. (همان ص ۲۳۸).
- امام صادق می‌فرماید: بر تو باد که برای خدا نسبت به مخلوقش خیرخواه باشی که هرگز خدا را به عمل بهتر از آن ملاقات نکنی.
- نیز می‌فرمایند: اهل ایمان برادر یکدیگرند و فرزندان یک پدر و مادر و چون از مردی رگی زده شود دیگران برایش بیدادخواهی کنند.
- امام باقر فرمود: از حق مؤمن بر برادرش این است که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بپوشاند و از گرفتاری نجاتش دهد، بدهی‌اش را بپردازد و چون بمیرد نسبت به خانواده و فرزندان‌ش مهربان باشد. (همان ۲۳۵).

۶ نتیجه‌گیری

بنیان یک سیاست اجتماعی وسیع که مردم در آن مشارکت فعال داشته باشند و در جهت عدالت و رفع نیازهای تمام شهروندان گام بردارد، در یک جامعه مسلمان که به ارزشهای



واقعی اسلام متکی باشد وجود دارد؛ هر چند که در این سطح تاکنون کمتر شاهد برنامه‌ریزی همه‌جانبه و درازمدتی بوده‌ایم. بنابراین، هر چند در سیره نبوی و قرآن و احادیث عنایت و توجه فراگیری به رفع مسائل و مشکلات و نیازهای مسلمانان وجود داشته است، اما در عمل جز کارهای پراکنده و ناهماهنگ اقدام همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته است و اسفبارتر آنکه حتی تاکنون اندیشه چنین برنامه‌ریزی‌ای وجود نداشته و مسئله کمک و همیاری و حمایت اجتماعی به ابتکارات شخصی و محفلی محدود شده است.

از سوی دیگر، اگر سیاست اجتماعی را در معنای حکومتی آن در نظر بگیریم و اهتمام به مسائل مسلمانان را در گرو تشکیل حکومتی اسلامی بدانیم، متأسفانه در جوامعی که به نام اسلام اداره شده و به اصطلاح حکومتی به نام دولت اسلامی بر سر کار بوده، فقر و تنگدستی و عقب‌ماندگی چشمگیر و گسترده بوده است. آیا می‌توان مدعی وجود سیاستی اجتماعی در اسلام بود، اما جوامع اسلامی هیچ درصدی به کارگیری و اجرای چنین برنامه‌ای نباشند؟

- ۱- حجتی اشرفی، غلامرضا. (۱۳۸۱). مجموعه قوانین اساسی - مدنی (تدوین). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۲- شمس‌الدین، شیخ محمدمهدی. (۱۳۸۰). جامعه سیاسی اسلامی، مبانی فقهی و تاریخ. ترجمه سید مرتضی آیت‌اله‌زاده شیرازی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- عنایت، حمید. (۱۳۶۲). تفکر نوین سیاسی اسلام. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.
- ۴- قرآن کریم.
- ۵- گاروده، لوی. (۱۳۵۳). اسلام، دین و امت. ترجمه مهندس رضا مشایخی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۶- کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، جلد سوم، بی‌تا.
- ۷- مغربی، عبدالغنی. (۱۳۶۲). دنیای اسلام. ترجمه دکتر شیوا رضوی. تهران: رازی.
- 8- Bourdieu, Pierre. (1979). *La Distinction* Edit. de Minuit, Paris.
- 9- Kesslassy, Erik. (2003). *Democratie et egalite*. Paris, BRES.
- 10- Rawls, John. (1987). *Theorie de lu Justice*. seuil.